خبر

پروفسور «مارینا کنراد» :

## نیچه ایرانیان را نخستین مردم تاریخ‌اندیش جهان می‌دانست

**بخش فرهنگی** – استاد دانشگاه برلین معتقد است که حماسه ملی ایران (شاهنامه فردوسی)، نقش بسیار زیادی در تدام تاریخی ایران دارد اما حماسه ملی یونان (ایلیاد و اودیسه هومر)، نتوانست که موجبات تداوم تاریخی یونان در دوران‌های بعدی را تضمین کند. به گزارش خبرنگار ایلنا، ایرانشناسی یکی از شاخه‌های میان‌رشته‌ای در شرق‌شناسی است که از دوران امپراتوری صفوی و پس از آن، به‌طور جدی مورد توجه غربی‌ها واقع شد. به عبارت دیگر، می‌توان این رشته را ابداع خود غربی‌ها دانست و در تعریفش، از مجموعه پژوهش‌های تاریخی، ادبی، فرهنگی، هنری، دینی، سیاسی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی یاد کرد که، غرب با اتکا به مبانی دانش و روش تحقیقی که از خاستگاهی کاملا مبتنی بر زیست‌بوم و تجربه تاریخی‌اش برآمده، به مطالعه منظومه ایران از منظر خود پرداخته‌اند. با این حال، مطالعات مرتبط با ایرانشناسی در انگلستان و فرانسه، کاملا مسیری متمایز از آنچه که در ایتالیا و آلمان نسبت به ایران پرداخته شد، دارد. در آلمان، که حدود یک و نیم قرن تاخیر در مطالعات ایران‌شناسی به نسبت به دو رقیب دیگر اروپایی صورت پذیرفت، پژوهش‌های ژرف‌تری نسبت به مطالعات گذشته در رابطه با ایران صورت گرفت. آلمانی‌ها که با چشمانی مسلح به اسطوره‌شناسی و زبان‌شناسی و با رویکردهای نسبتا هگلی ـ و بعضا نیچه‌ای ـ در نظام معرفت‌شناختی، به تاریخ و ادبیات ایران‌زمین می‌نگریستند، توانستند بنیان‌های نظری و متدهای روش‌شناختی در ایران را به کل، دچار تحولی بنیادین سازند. پروفسور «مارینا کنراد»، استادتمام ایرانشناسی دانشگاه برلین، که حدود سه دهه از عمر خود را صرف پژوهش در رابطه با ادبیات و تاریخ ایران کرده است، در گفتگو با ایلنا، از نظام معرفتی مطمح نظر و مطلوبش، برای مطالعه در رابطه با ایران، سخن می‌گوید.

**◆ آیا ایران‌شناسی، در متدهای مطالعاتی و معرفت‌شناختی خود، با اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی تفاوت دارد؟**

همینطور است. ایران، هرچند به عنوان بخشی از واقعیت و کلیت تاریخی اسلام و شرق، می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد و قطعا مطالعه در رابطه با ایران، بر اساس متدهای شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، به مخاطبان این علوم ارائه کند؛ با این حال، ایران به عنوان یک کلیت تاریخی مستقل و دیرینه، نیاز به بررسی‌های گسترده مفهومی دارد. می‌دانید که هگل در اثر بسیار مهم «پدیدارشناسی روح»، می‌گوید، ایران «نخستین ملت، نخستین دولت و نخستین کشور» در تاریخ بشر است! به این مفهوم که ایرانیان، پیش از شکل‌گیری نظام معنایی و حقوقی دولت ـ ملت، به واسطه خودآگاهی ملی که داشتند، نظام دولت و ملت خود را حدود دو هزاره پیش از شکل‌گیری این مفهوم ایجاد کردند. پس متدهای جاری مطالعه مرتبط با شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، نمی‌توانند واقعیت‌های تاریخی ایران را توضیح دهند. در تطور مفهومی مدنظر هگل، ایران به مثابه یک «روح» پدیدار می‌شود و باید هم بر اساس متدهای فنومنولوژیک، مورد بررسی قرار بگیرد. در پدیدارشناسی روح، روح یک مفهوم بزرگ است که هم خودآغازی دارد و هم خودآگاهی! و علم نیز یک روح محسوب می‌شود؛ به این معنا که روح باید در دو حرکت طولی و دایره‌ای، هم به جلو حرکت کند و هم به عقب بازگردد و نسبت به خود و آنچه که بوده، خودآگاهی یابد. این خودآگاهی نسبتی با آنچه که در روانشناسی مطرح می‌شود، ندارد. به این ترتیب، ایرانیان به عنوان ساکنان یک کشور تاریخی و کهن، نسبت به گذشته خود، همواره خودآگاه بودند؛ نشانه اصلی این خودآگاهی، تکوین آن در درون زبان ملی ایرانیان است! به قول ویتگنشتاین، زبان محل تحول آگاهی و خرد است و جایگاه خرد در هر سرزمینی، در زبان آن نهفته است!

**◆ مطالعه تاریخ ایران، بر اساس خوانش‌های مارکسیستی، شرق‌شناسانه (با متد ادوارد سعید)، اسطوره‌شناختی و مطالعه تاریخ بر اساس روش فلسفی، هرکدام چه دشواری‌ها و چه مزایایی دارد؟**

مطالعه تاریخ بر اساس مارکسیزم، می‌تواند برش‌هایی از تاریخ را در نسبت به مالکیت، جنگ، شیوه تولید، سیر طبقاتی، وضعیت تاریخی توده‌ها و نسبت آنها با استبداد سیاسی و اقتصادی، به شما ارائه می‌دهد و این وظیفه یک پژوهشگر است که هرکدام از این‌ها را با توجه به نیاز پژوهشی خود بکار بگیرد. با این حال، مطالعه تاریخ ایران به‌طور یکپارچه، بر اساس این متد امکان‌پذیر نیست و برای مخاطبان گمراه‌کننده و ایدئولوژی‌ساز خواهد بود. در نتیجه، مطالعه ایدئولوژیک تاریخی که به عنوان یک روح فلسفی، نیاز به پدیدارشناسی دارد، بی‌نتیجه خواهد بود و دستاورد واقعی از خود برجای نمی‌گذارد! اسطوره‌شناسی هم به عنوان یک روش فلسفی، بسیار قدرتمندتر از مطالعات مارکسیستی بوده و در آینده هم، برای بازخوانی دوره‌های بسیار کهن تاریخ، کاربردی و مفید است اما این متد نیز نمی‌تواند تمام واقعیت‌های تاریخی را در رابطه با ایران توضیح دهد.

نیچه در کتاب شگفت‌انگیز «چنین گفت زرتشت» می‌گوید: «من به ایرانی‌ها بسیار احترام می‌گذارم، آنها نخستین مردمانی بوده‌اند که در تاریخ، به تمامیت آن اندیشیده‌اند. این اندیشه در قبال تاریخ و آگاهی به تمایز در طی فرآیندهای تاریخ، یک ویژگی جذاب و تحسین‌برانگیز است! روش اوریانتالیستی ادوارد سعید هم به دلیل اینکه، یک شرق آرمانی و غیرواقعی را تصویر می‌کند و همواره در تضاد با روش‌های غربی است و جایگزینی هم برای این متدها عرضه نمی‌کند، روشی جدی نیست و فقط برای تهییج توده‌ها برای رفتارهای ایدئولوژیک جذابیت دارد! مطالعه تاریخ بر اساس روش‌های فلسفی و به ویژه، پدیدارشناسی، نیازمند آگاهی گسترده از مفاهیم فلسفه یونانی، اسلامی و ایده‌آلیسم آلمانی، با تکیه بر هگل، فیشته و شلینگ است. هرچند این روش برای شناخت ایران به عنوان یک واقعیت کلاسیک تاریخی، بسیار مفید است؛ با این حال نیاز به ابزارهای بسیار زیادی دارد و در مجموع بسیار زمان‌بر و دشوار است اما دستاوردهای زیادی نیز با خود به همراه خواهد داشت.

**◆ تئودور نولدکه، به عنوان یکی از پیشگامان ایرانشناسی، آثار بسیار زیادی در رابطه با ایران، از خود برجای گذاشت. یکی از مهمترین آن‌ها، اثر حماسه ملی ایران است. نولدکه با چه متدی توانست این اثر را به رشته تحریر درآورد؟**

این کتاب، اثری متفاوت است که جزء پژوهش‌های جدی و اثرگذار در مطالعات ایرانشناسی به شمار می‌آید. نولدکه در این اثر، توانسته که دست روی یک مسئله بسیار مهم در چرایی تداوم ایران بگذارد! این مسئله، هویت ملی ایرانیان است که مردمش مثل مردم آلمان، چین و هند، حساسیت بسیار زیادی بر روی حفظ این هویت دارد. دو اثر مهم شاهنامه فردوسی و ایلیاد و اودیسه هومر، مهم‌ترین حماسه‌های ملی در جهان هستند، هرچند همانطور که اشاره کردم، در چین و هند هم آثار نسبتا مشابهی وجود دارد ولی این آثار، فراگیری این دو حماسه بزرگ را پیدا نکردند. نولدکه به یک تفاوت اساسی در این دو اثر نیز توجه داشته که حماسه فردوسی توانست باعث تداوم تاریخی ایران شود، اما ایلیاد و اودیسه از دوران باستان به بعد، نتوانست تداوم تاریخی یونان را تضمین کند. هرچند یونان هم به عنوان یک روح، اثرات گسترده خود را الهیات، فلسفه، علوم سیاسی و حقوق و همچنان در زبان‌های دیگر اروپایی، برجای گذاشته و به شکلی ناملموس از تداوم تاریخی برخوردار بود اما جنس تداوم تاریخی ایران، آشکار بود. ایران نیاز به مطالعات پدیدارشناسی بسیار وسیعی دارد و امیدوارم که روزی این فرصت برای پژوهشگران جدی ایرانشناسی فراهم شود.

گفت‌وگو با داریوش فرضیایی ،عموپورنگ

# تلویزیون برای برنامه‌های کودک کاری کند

**بخش فرهنگی** – داریوش فرضیایی از تجربه ساخت «محله گل و بلبل» گفت و از بسته شدن پرونده آن برای همیشه خبر داد. او در توضیح این خبر بیان کرد: کشش «محله گل و بلبل» تا جایی بود که در سه فصل ساخته شود و اگر ادامه پیدا می‌کرد، لوس و تکراری می‌شد. این مجری بازیگر حوزه کودک در گفت‌وگویی با ایسنا درباره بسته شدن پرونده «محله گل و بلبل»، فعالیت در شبکه نمایش خانگی، علت تکراری بودن برنامه‌های کودک در تلویزیون، کم‌رنگ شدن عموها و خاله‌های تلویزیونی، شبکه کودک و عملکرد آن و همچنین برنامه‌های آینده خود برای حوزه کودک به گفت‌وگو پرداخت.

**روی آنتن بودن دغدغه نیست، درست بودن مهم است**

فرضیایی در پاسخ به اینکه آیا قصد دارد برنامه جدیدی را در تلویزیون به راه بیندازد؟ توضیح داد: قصد که همیشه هست اما باید به طرح نو و فکر نو برسیم. اتاق فکرمان باید به کار خوب و پسندیده‌ای برسد که متفاوت از کارهای دیگر باشد؛ چرا که معتقدیم اگر می‌آییم باید با دست پر بیاییم و متفاوت از نوع اجراهای قدیم باشیم؛ لذا این هم زمان‌بر است و هم نیاز به بررسی و اجماع نظر دارد. بودن روی آنتن دغدغه نیست. درست روی آنتن بودن دغدغه است. با کیفیت بودن برای ما مهم است.

**«بالش‌ها» با عموپورنگ متفاوت بود**

فرضیایی که در شبکه نمایش خانگی نیز در حوزه کودک فعالیت می‌کند، درباره تجربه ساخت مجموعه «بالش‌ها»، گفت: نمایش خانگی برای من تجربه متفاوتی بود. ما در شبکه نمایش خانگی بالش‌ها را کار کردیم که تجربه خوبی بود. یک تجربه در یک فضا و بستر دیگری که کاملا با عموپورنگ متفاوت بود و با هماهنگی‌های لازم هم از تلویزیون پخش شد اما خود شبکه نمایش خانگی تجربه خوبی بود.

**برنامه‌های کودک باید کلا بازنگری شود**

وی در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود درباره علت تکراری بودن برنامه‌های کودک در تلویزیون اظهار کرد: باید در حوزه برنامه‌های کودک کلا بازنگری شود. حداقل در نوآوری، ابداع خلاقیت و هر چه که اسمش را می‌گذاریم، باید مطابق روز جلو رفت. بچه‌های الان با بچه‌های دهه ۶۰ و حتی ۷۰ فرق می‌کنند؛ لذا باید خیلی متفاوت و به‌روزباشیم. عموپورنگ گفت: فکر می‌کنم تلویزیون در زمینه به‌روز شدن برنامه‌های کودک حتماً باید کاری کند. از سوی دیگر حتماً باید جذب سرمایه کند. ساخت مجموعه‌های کودک بدون جذب سرمایه امکان‌پذیر نیست.

فرضیایی در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود با ایسنا وضعیت برنامه‌های کودک تلویزیون را چنین توصیف کرد: قطعاً برنامه‌سازان تلاش خود را می‌کنند ولی در نهایت مخاطب باید پاسخ دهد. من به عنوان کسی که «محله گل و بلبل» را کار کردم بدون اغراق و تکبر، می‌گویم که این مجموعه با اقبال عمومی مواجه شد و می‌دانم که خیلی متفاوت بود و خیلی برای آن زحمت کشیدیم. تمام مقوله‌ها و مفاهیم «محله گل و بلبل» موضوعات مبتلا به جامعه امروز و بچه‌های ما بود. ما در این برنامه به مهارت‌های زندگی، دغدغه‌های بچه‌ها و حتی فضای مجازی که گریبان‌گیر همه شده، پرداختیم. درباره بدی و خوبی صحبت کردیم؛ اینکه خوبی در نهایت غالب است و بچه‌ها به راحتی این موضوع را یاد گرفتند.

**زیاد موافق بودن خاله و عمو نیستم**

این مجری در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود درباره‌ی علت کم‌رنگ شدن عموها و خاله‌ها در تلویزیون گفت: در یک دهه عمو و خاله خیلی جواب می‌داد اما قرار نیست خاله‌ها و عموها ادامه‌دار باشند. این مساله به نوع ذائقه و به‌روز بودن برمی‌گردد. شاید در دهه ۷۰، عمو و خاله واژه خوبی برای بچه‌ها بود اما من زیاد موافقِ بودن خاله و عمو نیستم؛ چرا که قرار نیست همه عَمو و خاله شوند. خوب است که به عنوان یک عنصر فرهنگی شخصیت‌هایی برای بچه‌ها تعریف شوند و این به مدیریت درست برمی‌گردد که ما بتوانیم از این شخصیت‌ها برای ارتباط با کودکان استفاده درست کنیم. حتی برای انتقال خیلی از مفاهیم آموزشی، اجتماعی و هر چیز دیگری؛ بنابراین من به این موضوع فکر می‌کنم و به خودِ لقب و پسوند فکر نمی‌کنم. شخصیت‌هایی که می‌توانند ارتباط آفرین باشند می‌توانند جذب مخاطب کنند باید برای آنها استراتژی و یک برنامه‌ریزی صورت بگیرد که چگونه می‌شود همچنان مخاطب را در دست داشت و به جمعیت مخاطبان اضافه کرد و از سوی دیگر این شخصیت‌ها دچار روزمرگی و یکنواختی نشوند.

**هرکسی این ریسک را نمی‌کند**

فرضیایی سپس در پاسخ به اینکه چرا مجریان کودک به شکل سازمان‌یافته در تلویزیون حضور ندارند، گفت: واقعیتی است که ما در یک مجموعه‌ای به نام کودک کار می‌کنیم. کودک هم مهجور و مظلوم است. حالا شبکه پویا بنا شده است و دوستان در آنجا فعالیت می‌کنند و زحمت می‌کشند. جایگزینی هم برای برنامه ما پخش می‌شود. مطمئن باشید تلاش و زحمت شما با آن هدف متعالی اگر باشد دیده می‌شود. در مورد مجریان نیز این یک سیاست کلانی است که باید از بالا نهادینه و درباره آن تجدید نظر شود. من خودم به عنوان کسی که ۲۰ سال پیش کار کودک را شروع کردم، همیشه برای این تجربه احترام قائلم و تا جایی که بتوانم سعی کردم که با گروهی که کار می‌کنم متفاوت‌تر از بقیه باشد، حتی به قیمت شکست؛ این ریسک را هر کسی نمی‌کند.

**به استراحت نیاز دارم**

فرضیایی افزود: من در طول این سال‌ها مجری ـ بازیگر بودم و فقط مجری نبودم. من فقط حرف نمی‌زدم بلکه نمایش اجرا می‌کردم. حتی سالن یک نفره‌ای که باشد این کار را می‌کردم؛ چرا که معتقدم بچه‌ها بازی کردن را دوست دارند. اگر عمری باشد کارمان را ادامه می‌دهیم. فعلا در حال فکر کردن هستیم. «محله گل و بلبل» سختی‌های زیادی برای ما داشت. به همین جهت مدتی نیاز به استراحت و دوری بودن از کارمان داریم؛ چرا که اگر دور باشیم فکرهای بهتری به ذهنمان می‌آید و بعد می‌توانیم به طرح فکر کنیم. فرضیایی همچنین یادآور شد: در حال حاضر برنامه مشخصی برای تلویزیون ندارد.

**شبکه کودک نگاه نمی‌کنم**

این مجری بازیگر برنامه‌های کودک در پایان گفت‌وگو با ایسنا در پاسخ به این پرسش که چرا با شبکه کودک همکاری نمی‌کند؟ اظهار کرد: در ارتباط با مجریان دیگر اطلاعی ندارم اما در ارتباط با خودم من از ابتدا در شبکه یک بودم و سپس به شبکه دو آمدم و در اینجا کار می‌کنیم که همه چیز خوب است. شبکه کودک هم کار خودش را می‌کند. برای آنها هم آرزوی موفقیت می‌کنم؛ البته من هیچکدام از کارهای شبکه کودک را ندیده‌ام به غیر از یکی ـ دو بار که به بیمارستان می‌رفتم، کارتون‌هایی که پخش می‌شد را دیدم. حتماً بچه‌ها برنامه‌های شبکه کودک را دوست دارند و آن را نگاه می‌کنند اما اینکه خودم ببینم، نه واقعاً ندیده‌ام. مهم مخاطب است و محتوایی که ما برای مخاطب در نظر می‌گیریم؛ محتوا باید طوری باشد که مخاطب را از نظر شعور و آگاهی بالا ببرد و از طرفی هم جذاب باشد.

گفت‌وگو با بیژن اشتری

# زجری که مخاطبان ایرانی می‌کشند

بخش فرهنگی- بیژن اشتری با انتقاد از ترجمه بد کتاب‌ها و سلیقه نازل در انتخاب کتاب‌های ترجمه، وضعیت حوزه ترجمه را «وخیم» دانست و اظهار کرد: مخاطبان برای خواندن برخی از کتاب‌ها زجر می‌کشند.

این مترجم در گفت‌وگو با ایسنا، درباره ترجمه زندگی‌نامه‌های سیاستمداران و استقبال از این دست کتاب‌ها اظهار کرد: در کتاب‌های ترجمه، کتاب‌های مربوط به تاریخ جهان که زندگی‌نامه‌های سیاسی شاخه‌ای از آن است، اصولا کم‌مخاطب‌ترین یا جزء کم‌مخاطب‌ترین‌ها بوده است. در بازار ترجمه، ترجمه‌های ادبی بالاترین مخاطب را دارد و هرگز کتاب‌های زندگی‌نامه‌ای از لحاظ مخاطب و فروش به گرد پای ترجمه رمان نمی‌رسند. زندگی‌نامه‌های سیاسی به صورت سنتی ژانر پرمخاطبی نبوده است یا حداقل تا پنج شش سال پیش این‌طور بود. در این سال‌ها تلاش کردم تا کتاب‌هایی را انتخاب و ترجمه کنم که برای مخاطب هم جذابیت داشته باشد.

اشتری درباره دلیل کم‌مخاطب بودن این بخش گفت: خواندن کتابی‌هایی مانند زندگی‌نامه شخصیت‌های سیاسی نیازمند یک‌سری پیش‌نیاز از نظر فکری و مطالعاتی است؛ مثلا برای فهمیدن کتابی درباره استالین لازم است اطلاعاتی از تاریخ روسیه و شوروی داشته باشید، همچنین درباره تاریخ جهان در قرن بیستم بدانید. اگر بخواهید هیتلر را بشناسید به همین منوال است یا اگر به دنبال شناخت گاندی هستید باید آشنایی مختصری با هندوستان داشته باشد تا بتوانید اهمیت این شخصیت را درک کنید. متأسفانه این دانش عمومی در کشور ما وجود ندارد. کتاب ادبی، عشقی و عاطفی به هیچ پیش‌نیازی نیاز ندارد اما کتاب‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ای این‌طور نیست، بنابراین مخاطبان آن‌ها مخاطبان خاصی هستند و دوره مطالعاتی‌ای را درباره دوره خاصی از تاریخ جهان گذرانده‌اند و تعدادشان اندک است.

او در ادامه افزود: در سه چهار سال اخیر تغییراتی را در این ژانر احساس می‌کنم. نمی‌گویم من موثر بوده‌ام اما با ترجمه‌هایی که داشتم تکانی به بخش کتاب‌های زندگی‌نامه‌ای خورد و مخاطبانش نسبت به گذشته بیشتر شده است. می‌توانم بگویم در این ماجرا سهم داشته‌ام.

مترجم «حرمسرای قذافی»، «فرمانده؛ ونزوئلای هوگو چاوز» و «انور خوجه» درباره انتخاب کتاب‌های زندگی‌نامه‌ای برای ترجمه گفت: مترجمان سعی می‌کنند کتاب‌هایی را برای ترجمه پیدا کنند که واجد جذابیت‌های عمومی باشند، در عین حال با فضای سیاسی و اجتماعی خودمان مرتبط و واجد درس‌هایی باشند. به نظرم کسانی که این کتاب‌ها را می‌خرند، در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایی هستند که راجع‌به کشورشان است؛ این‌که وضعیتی که در آن گرفتار هستیم از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارای چه ویژگی‌هایی است و آن را چطور می‌توان حل کرد. در واقع مخاطب به دنبال تجربیات مشابه جهان است تا پاسخ پرسش‌های خود را پیدا کند. بهترین جا هم مطالعه زندگی‌نامه‌هاست. اگر در سال‌های اخیر می‌بینید توجه و اقبال به این نوع کتاب‌ها بیشتر شده، به همین دلیل است؛ نسل جوان امروز به دنبال حل مسائل خود در کتاب‌هاست، می‌خواهد ببیند گرفتاری‌هایی که دارد چطور قابل حل است. سعی خودم این بود کتاب‌هایی که ترجمه می‌کنم برای سرگرمی مخاطب نباشد و پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشد.

اشتری درباره این‌که ممکن است استقبال از این کتاب‌ها به صورت موج باشد و بعد از مدتی فراموش شوند، اظهار کرد: در زمینه ادبیات این‌طور است، مثلا نویسنده خاصی را ملاحظه می‌کنید که در یک مدت همه کتاب‌هایش به فارسی ترجمه می‌شود و بعد از مدتی هم فراموش می‌شود. من این موج‌ها را بیشتر در زمینه ترجمه ادبیات خارجی و رمان می‌بینم. در زمینه کاری ما موجی وجود ندارد زیرا کتاب‌های ژانر زندگی‌نامه‌ای ندرتا به بالای فهرست کتاب‌های روز می‌رسند. در سایت آمازون رده این کتاب‌ها بیست‌هزارم است، چه رسد به ده‌تای اول.

مترجم کتاب‌های «دختر استالین»، «استالین؛ دربار تزار سرخ» و «لنین» با تأکید بر این‌که موجی برای استقبال از زندگی‌نامه سیاسی وجود ندارد، خاطرنشان کرد: در ژانری کار می‌کنیم که موج‌ساز نیست و هرگز روی موج نبوده است. اگر می‌بینید برای این ژانر علاقه وجود دارد به این دلیل است که در کشوری زندگی می‌کنیم که گرفتار سیاست‌زدگی و پر از پرسش و مسئله است. مخاطب ایرانی در رمان و ادبیات نمی‌تواند جواب سوالات خود را پیدا کند آن‌هم با سلیقه نازلی که برای ترجمه رمان‌های خارجی وجود دارد. مترجمان رمان‌های خوب را نادیده می‌گیرند و فقط به فهرست پرفروش‌های نیویورک‌تایمز و فلان مجله و روزنامه چشم دارند. می‌بینید ۱۰ ناشر هم‌زمان سراغ یک کتاب رفته‌اند. جوانان نمی‌توانند سوالات خود را در بخش رمان پیدا کنند، پس به کتاب‌های جدی‌تر مانند کتاب‌های علوم سیاسی و زندگی‌نامه‌ها مراجعه می‌کنند.

اشتری همچنین درباره وضعیت ترجمه این آثار با توجه به این‌که گاه فاصله زمان انتشار کتاب در خارج و ترجمه آن در ایران کم است، اظهار کرد: مسئله این است که وضعیت ترجمه در کشور ما بحرانی و وخیم است. تعداد مترجمان آن‌قدر زیاد است که واقعا تصور ناکردنی است. هرکسی به خود اجازه می‌دهد به صرف دانستن چند کلمه به زبان انگلیسی و فرانسه خود را مترجم بنامد بدون این‌که سابقه کاری داشته باشد و یا چهارتا کتاب فارسی خوانده باشد. این مترجمان بدون هیچ سلیقه و شناختی در انتخاب کتاب برای ترجمه وارد گود شده‌اند. ناشران ما نیز متأسفانه توجهی به پایین بودن کیفیت کار این مترجمان ندارند. هیچ نظارتی بر روی کار ترجمه نمی‌شود. ویراستاری درست و حسابی به جز چند ناشر انگشت‌شمار، در دفاتر نشر ما انجام نمی‌شود و ترجمه‌های غلط به بازار کتاب می‌آید. واقعا وحشتناک است. مترجمان جدید که هیچ، کارشان پر از عیب و ایراد و کم و کاستی است، در کار مترجمان قدیمی نیز من اشتباهات فاحشی می‌بینم که دود از سر آدم بلند می‌شود. آدم تعجب می‌کند که چطور این اشتباه‌ها وجود دارد؟ چرا اصلا باید وجود داشته باشد؟ چرا باید ترجمه آن‌قدر بی در و پیکر باشد؟ مخاطبان برای خواندن برخی کتاب‌ها چه زجری می‌کشند. بسیاری از ترجمه‌ها واقعا بی‌معنا است؛ یعنی ترجمه بد کتاب را بی‌معنا کرده است.

او در ادامه افزود: دلسوزان فرهنگ نگران سرانه مطالعه و تیراژ پایین کتاب هستند اما بحث اصلی این است که کتاب خوب در بازار کم است. کمیت بسیار بالاست، بسیاری از کتاب‌ها ترجمه می‌شود اما با کیفیت بسیار نازل. برخی از ترجمه‌ها به نحوی است که کتاب را بی‌اثر و هیچ می‌کند. طبیعی است که خواننده‌ها از این کتاب‌ها استقبال نکنند؛ نام یک نویسنده بزرگ بر روی کتاب است اما به خاطر ترجمه بد آدم نمی‌تواند چهار صفحه‌اش را بخواند از بس غلط دارد. خب آدم از کتاب زده می‌شود و دیگر سراغ خرید آن نمی‌رود. همین چیزها سرانه مطالعه و تیراژ کتاب را پایین می‌آورد. در واقع ترجمه‌های بد به اعتماد مخاطب آسیب می‌زند. همه در این زمینه مقصر هستند مخصوصا ناشران. ناشران مسئولیت دارند بر صحت ترجمه دقت و نظارت کنند تا کار شسته رفته و خوانا و درستی به دست مخاطب برسد اما الان این‌گونه نیست. رقابتی احمقانه و پرطمع بین ناشران وجود دارد تا فلان کتاب که در فهرست پرفروش‌های فلان روزنامه آمریکایی است زودتر ترجمه شود. ناشران توجه ندارند اگر این کتاب در آمریکا پرفروش می‌شود به خاطر این است که پاسخ‌گوی نیازهای آن جامعه است. بسیاری از این کتاب‌ها برای ایرانی‌جماعت قابل ارتباط برقرار کردن نیست. مترجم کتاب «ادبیات علیه استبداد» خاطرنشان کرد: هنر مترجم خوب و آگاه این است که تشخیص بدهد چه کتابی را انتخاب کند که مردم کشورش بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند، چه کتابی را انتخاب کند که مطالبش پاسخ‌گوی نیازهای فکری مردم کشور خود باشد. به خاطر این است که مترجمان بزرگی مانند نجف دریابندری و محمد قاضی داشتیم، این‌ها مترجمانی بودند که نبض جامعه در دست‌شان بود و شناخت و آگاهی داشتند. می‌دانستند کدام کتاب را انتخاب کنند، نه این‌که چشم‌بسته بنشینند تا ببینند کتاب‌های پرفروش فهرست نیویورک‌تایمز چیست، پی‌دی افش را تهیه و بعد مانند گوگل ترنسلیت ترجمه کنند و تحویل جامعه بدهند. این معضلی است که باید به صورت جدی به آن پرداخت.

یادداشت

## «نت های مسی یک رویا» نماینده ایران در جشنواره لوکارنو

**بخش فرهنگی**– مستند «نت‌های مسی یک رویا» در اولین حضور بین المللی خود، در بخش رقابتی هفته منتقدان جشنواره لوکارنو، به نمایش در می آید.

به گزارش ایسنا، فهرست فیلم‌های حاضر در بخش‌های مختلف هفتاد و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم لوکارنو اعلام شد و مستند «نت های مسی یک رویا» به کارگردانی رضا فرهمند و تهیه کنندگی مرتضی شعبانی، در اولین حضور بین المللی خود در سال ۲۰۱۹، در بخش هفته منتقدان این رویداد سینمایی نماینده سینمای ایران خواهد بود. بخش هفته منتقدان لوکارنو بر روی فیلم های نوآورانه با محتواهای بزرگ تمرکز می کند. فیلم هایی پررنگ که دیدگاه های جدیدی را باز می کنند و در جهان بحث برانگیزند. رضا فرهمند سال گذشته نیز با مستند «زنانی با گوشواره های باروتی» در بخش رقابتی هفته منتقدان جشنواره لوکارنو حضور یافت. «نت های مسی یک رویا» درباره مَلوک، پسری ۱۰ ساله است که با دوستانش سیم‌های مسی خانه‌های ویران شده در جنگ را برای گذران زندگی جمع می کنند و می فروشند اما شوق رسیدن به آرزویی کودکانه، گرمای امید را در دل آنها زنده می کند و به خرابه‌ها و ویرانه‌ها رنگ و شادی می بخشد. پخش بین المللی این فیلم با «ARTHOUSE CINEMATHEQUE» با مدیریت مرجان علیزاده است. در بخش اصلی رقابت بین‌الملل جشنواره لوکارنو نیز ۱۷ فیلم از کشورهای برزیل، ایسلند، بلغارستان، آلمان، فرانسه؛ سوریه، اندونزی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، سوئیس، کره جنوبی، پرتغال، آمریکا و ژاپن برای کسب جایزه معتبر یوزپلنگ طلایی جشنواره رقابت می‌کنند. فیلم «روزی روزگاری درهالیوود» جدیدترین ساخته «کوئنتین تارانتینو» نیز در بخش فضای باز در میدان معروف «PIAZZA GRANDE» لوکارنو به روی پرده می‌رود.

هفتاد و دومین جشنواره فیلم لوکارنو از تاریخ ۷ تا ۱۷ اوت (۱۶ تا ۲۶ مرداد) در کشور سوئیس برگزار می‌شود.

سیدجواد هاشمی با مهر مطرح کرد

## «پیشونی سفید» سریال می‌شود؟

**بخش فرهنگی** – سیدجواد هاشمی از ارائه پیشنهاد ساخت سریال پویانمایی «پیشونی سفید» به تلویزیون خبر داد. سیدجواد هاشمی بازیگر و کارگردان سینما و تلویزیون در حوزه تولیدات کودک و نوجوان درباره فعالیت‌های اخیر خود در این حوزه به خبرنگار مهر گفت: من اخیراً پیشنهاد ساخت سریال انیمیشن «پیشونی سفید» را به تلویزیون دادم و درباره آن صحبت‌های مقدماتی با مدیران داشته‌ام. وی که به تازگی پروانه ساخت فیلم سینمایی «تورنادو» را هم دریافت کرده، درباره ساخت سریال براساس سه‌گانه سینمایی خود در تلویزیون عنوان کرد: زمانی برندها از تلویزیون به سینما منتقل می‌شدند مثل «کلاه قرمزی» و یا «مدرسه موش‌ها» و حالا می‌توان این رویکرد را برعکس کرد چون آثاری در سینما داریم که مورد استقبال قرار گرفته‌اند و می‌توانیم همین آثار را در تلویزیون هم بسازیم.

هاشمی در ادامه با اشاره به نبود بودجه و تاثیر آن بر حوزه کودک و تعطیل شدن برنامه‌هایی مثل «محله گل و بلبل» اضافه کرد: هرچقدر با ساخت برنامه به کودکان بیشتر توجه شود باز هم کم است، تنها «محله گل و بلبل» کافی نیست و کارهای ترکیبی از این دست در حوزه کودک بیشتر باید ساخته شود. با این حال کسر بودجه تلویزیون روی بخش کودک هم اثر گذاشته است و به نظر می‌آید تلویزیون در سال‌های اخیر برای تولیداتش بودجه نداشته است. هاشمی اضافه کرد: این معضل کم توجهی به کودکان نه فقط در تلویزیون که در سینما هم وجود دارد و فعلاً بچه‌ها در حاشیه هستند. وی در پایان سخنانش عنوان کرد: تلویزیون شاید به زعم مسئولانش دارد پوست‌اندازی می‌کند و تغییر رویه و سلیقه می‌دهد. در جشنواره پویانمایی شنیدیم که تلویزیون حدود ۲۵ درصد تولیدات پویانمایی را افزایش داده و به این ترتیب به این بخش توجهی خاص داشته و این امیدوارکننده است.

عضو شورای نظارت بر سیما خبر داد

## پیگیری تحریم مالی صداوسیما از سوی دولت به بهانه سریال «گاندو»

**بخش فرهنگی** – عضو شورای نظارت بر صداوسیما با اشاره به این خبر که «دولت بعد از پخش «گاندو» بخشی از بودجه صداوسیما را صفر کرده است» وعده پیگیری آن را داد.

به گزارش خبرگزاری مهر، احسان قاضی‌زاده هاشمی عضو شورای نظارت بر صداوسیما با انتشار متنی در صفحه رسمی خود در توئیتر نسبت به خبر منتشر شده مبنی‌بر ایجاد محدودیت مالی برای صداوسیما از طرف دولت واکنش نشان داد.

قاضی‌زاده هاشمی نوشت: «امروز مطلع شدم دولت به دلیل پخش سریال «گاندو» کل بودجه سه ماهه دوم صداوسیما را صفر کرده است. ضمن پیگیری جدی این مساله در شورای نظارت، آیا رئیس جمهور هنوز هم می‌تواند بگوید «پناه می برم به خدا از بستن دهان منتقدین؟!»»

سریال «گاندو» به کارگردانی جواد افشار و تهیه‌کنندگی مجتبی امینی چندی پیش با موضوع بازخوانی پرونده جنجالی دستگیری و آزادی جیسون رضائیان از شبکه سه سیما روی آنتن رفت و محتوای آن با انتقاد اعضای دولت مواجه شد.

مجتبی امینی تهیه‌کننده «گاندو» روز گذشته با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به محمود واعظی رئیس دفتر رئیس جمهور به بخشی از این انتقادات پاسخ داده بود.